



**اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن اختیار
به انسان است.**

منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود.

درخواست از

بازماندگان قتل عام

شهریور ۶۷

صفحه ۴

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر-۱۳۸۸۰ کیلو هرترت

۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

نوه خمینی در "هجرت"

ایرج فرزاد

حجت‌الاسلام حسین خمینی، فرزند ذکور "شهید" مصطفی خمینی، نوه "امام"، به شهر بغداد "هجرت" کرده اند یا ماموریت دادند که به هجرت برود.

ایشان در مصاحبه با یک روزنامه هلندی فرموده اند، تصمیم دارد "سکوت خود را بشکند" و از نامسلمانیهایی سران رژیم اسلامی بگوید. بگوید که این خامنه‌ای راه پدر بزرگ ایشان را اصلا ادامه نمیده!! معلوم نیست باید امتیازی به خامنه ای داد و یا اینکه غلظت درجه جنایتکاری او را کمتر حساب کرد؟ و این سوال را پاسخ نگفتند، چرا در دوره های، خرداد سال ۶۰ و مرداد- شهریور ۶۷، نخواستند سکوتشان را بشکنند؟ آنوقتها شاید ایشان نوجوان بودند و اسلام جیشان این اندازه در خطر نبود؟! فلسفه هجرت این طفل معصوم خاندان خمینی، را باید دقیقاً همینجا جست. اسلام سیاسی اساسا از سوی مردم و کمونیسم کارگری در معرض سقوط و فروپاشی قرار گرفته است. اما جالب این است که حجت الاسلام عزیز گفته است که امید بستن مسلمانان به آمریکا برای "آزادی" مشروعیت اسلامی دارد! و لابد به این خیال واهی نشسته‌اند که انگار مردم ایران، در ۲۵ سال قبل زندگی میکنند و منتظر نزول اجلال جد ایشان به لوفل دوشاتو

صفحه ۲

سخنرانی رحمان حسین زاده در جمع بیکاران متحصن در شهر بغداد



میشود. این سخنرانی با شعارهای زنده باد اتحاد طبقه کارگر، زنده باد اتحادیه بیکاران به گرمی مورد استقبال متحصنین قرار گرفت.

سپس جمعیت حاضر در جمعهای مختلف به بحث و تبادل نظر با وی پرداختند و سوالات و مسائل خود را در مورد حزب کمونیست کارگری ایران، اهداف آن و موقعیت این حزب در جامعه ایران با وی مطرح کردند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۵ اوت ۲۰۰۳

اتحادیه بیکاران بغداد (در مرکز شهر بغداد) حضور یافت و سخنرانی کرد. وی در سخنان خود خطاب به بیکاران متحصن گفت: مطالبه شما و تحسن و مبارزه شما عادلانه است. این ابتدایی‌ترین حق شما است که یا کار داشته باشید یا بیمه‌بیکاری بگیرید. به شما اطمینان میدهم در هر تلاش و مبارزه‌تان حزب کمونیست کارگری ایران و عراق را در کنار خود خواهید داشت.

سخنرانی رحمان حسین زاده که به زبان فارسی بود توسط عصام شکری به زبان عربی ترجمه

* استقبال گرم بیکاران متحصن در شهر بغداد از سخنرانی رحمان حسین‌زاده عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

* رحمان حسین‌زاده در سخنرانی خود بر همبستگی حزب کمونیست کارگری ایران با اعتراض بیکاران شهر بغداد تاکید کرد

صبح روز ۴ اوت ۲۰۰۳ رحمان حسین‌زاده در محل تحسن

فرمان خمینی به مردم کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ و جایگاه بنی صدر



حسین مرادیگی

نوشته ای با عنوان "خلاء رهبری" مجددا کشتار مردم کردستان ایران، و دیگر مصائبی را که حکومت اسلامی در آن دوره به مردم ایران تحمیل کرد، توجیه کند به این امید که در کنار دوستان اسلامی سابقش آینده ای برای خود دست و پا کند. او در بخشی از این نوشته، که بنظر میرسد دارد آلت‌رناتیوهای مختلفی را پیش خود سبک و سنگین میکند و جز بنی صدر ظاهرا "رهبر" دیگری را نیز سراغ ندارد در مورد رویدادهای آن دوره از جمله کردستان ایران چنین

صفحه ۲

این روزها که داریم به ۲۸ مرداد سالروز کشتار مردم کردستان ایران در سال ۵۸ نزدیک میشویم، بنی صدر، ظاهرا زمینه را مناسب دیده است که در لابلای

سیروان مقصودی بدلیل فقر و مشکلات زندگی جان خود را گرفت.

روز سه‌شنبه ۷ مرداد سیروان مقصودی کارگر نانوايي به دليل فقر و مشکلات و فشارهای هر روزه دست به خودکشی زد و با چاقو جان خود را گرفت. بدنال این ماجرا پدر سیروان با دیدن صحنه مرگ پسر جوانش، متأسفانه سکتة کرد و جان باخت.

ما ضمن تأسف عمیق خود از این ماجرای غمگین، جانباختن سیروان و پدرش را به خانواده و بستگان آنها صمیمانه تسلیت می‌گوییم.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

◀ نوه خمینی در "هجرت"

پاریس اند و حال در رحلت کبرای او، قرار است همان سناریو این بار با رخسار "غیر خشن" و رام شده خمینی در تقابل با "خانین" به راه روح‌الله تکرار شود. این ذهنیت منتهای حماقت طلبه‌های اسلام سیاسی است. این بخشی از داستان از تیر رس خارج کردن اسلام سیاسی توسط دولتهای غرب است. درست در همین روزها ملکه سابق اردن که عکس خود را آرایش کرده و ملبس به پوشش به سبک غربی به خبرنگاران داده اند، گفته است، ارائه چهره "خشن" از اسلام نادرست است. سر و راس اسلام سیاسی در ایران به مصاف طلبیده شده است. دورنمای سقوط اسلام سیاسی از حکومت، تردید و تزلزل همراه با ترس و نگرانی را در صفوف دولتهای غربی دامن زده است. در هر حال می‌خواهند قرب اسلام شکسته نشود، تا مشتی شیخ را بعنوان نماینده مردم "مسلمان" طرف معامله خود داشته باشند و توقعات مردم را تا حد ممکن پائین نگاه دارند. اسلام را می‌خواهند نگاه دارند تا حق بخشی از شهروندان جدید مهاجرت کرده به کشورهای غربی را با عنوان نسبیت فرهنگی به زندگی در گنوها عادت دهند و با توقعات خود را مقایسه نکنند. میدانند که سقوط اسلام سیاسی از قدرت در ایران، بنیان این شارلاتانیسم و این راسیسم "فرهنگی" را فرو میریزد. اینجاست که نوه امام، آمده است تا سکوتش را بشکند، تا موازی با ملکه سابق اردن، بگوید اسلامی دیگر، اسلام قابل تطبیق با سیاستهای آمریکا و هنوز دارای کاربرد علیه مردم کشورهای "مسلمان" و گنوهای مسلمانان در کشورهای غربی کارائی دارد. نفس هجرت آقا زاده به بغداد اهمیت چندانی ندارد. اینکه در هجرت با شکست سکوت خود چه پیامی را می‌خواهد بگوید، مهمتر است. شاهدند که "جنبش اصلاحات" اسلامی علیرغم تمام تلاشها و کنفرانس برلین ها و وصف کریش کنندگان به "انقلاب سفید خاتمی و امت" راهی برای ابقا اسلام سیاسی در حکومت

فرمان خمینی و جایگاه بنی صدر

(ادامه از صفحه ۱)

میفرمایند: "اما راس سوم مثلث زور پرست، مجموعه گرایشهای که پیرو مشی استالین هستند نیز از درون و بیرون، در خدمت قدرت خارجی، با مساله‌ها که ساختند، از عوامل بازسازی استبداد در جنگ ۸ ساله شدند، از برانگیختن درگیریهای مسلحانه در اینجا و آنجا کشور و "جنگ افروزی در کردستان" تا زمینه سازی برای تجاوز قوای رژیم صدام به ایران، تا رفتن و استقرار در عراق در خدمت رژیم صدام بر ضد وطن خویش عمل کردند و مساله سازی هر بار که جنبش مردم اوج گرفته است." (خلاء رهبری، سرمقاله نشریه انقلاب اسلامی در هجرت شماره ۵۷۳) در این مورد من توضیح و یادآوری کوتاهی را لازم می بینم. هر تاریخ نویس شرافتمندی که بخواهد تاریخ شکل گرفتن جمهوری اسلامی، و پروسه سرکوب انقلاب ۵۷ در ایران را برشته تحریر در آورد قطعاً به نامهایی از میان خیل اپوزیسیون سنتی ایران از قبیل بازرگان، سنجابی، مدنی، سحابی، یزدی، بنی صدر و .. و سازمانها و احزابی نظیر نهضت آزادی، حزب توده، سازمان مجاهدین خلق، اکثریت، اتحادیه کمونیستها و سازمان توفان و حزب رنجبران برخورد خورد که هرکدام بسته به امکانات و منافع دور و نزدیک خود حکومت اسلامی را در استقرار و سرکوب انقلاب در ایران یاری رساندند. اینها هر کدام بسهم خود و عده ای با آنکه خود نیز بعدها مورد تهاجم جمهوری اسلامی قرار گرفتند، در آن دوره همکار و هم یار خمینی و حکومت اسلامی در سرکوب انقلاب در سراسر ایران بودند. واضح است دشمنی بنی صدر با اینها نیست، ایشان دوست و همکار اینها در آن دوره بود. دشمنی بنی صدر با کمونیستها، با انقلاب و توده مردم انقلابی در سراسر ایران بوده و هست، اکنون نیز که داریم بسمت انقلاب و به گور سپردن جمهوری اسلامی میرویم، بنی صدر مجدداً دشمنی خود را با این صف انقلابی و رادیکال جامعه آشکار میکند. در خصوص کشتار و سرکوب مردم کردستان ایران نیز در آن دوره، بدنبال خمینی و

خلخالی و ... قطعاً از بنی صدر هم بعنوان یکی از متهمین این جنایات نام برده خواهد شد. بنی صدر هنگام دومین لشکرکشی جمهوری اسلامی به کردستان ایران در بهار ۵۹ رئیس جمهور جمهوری اسلامی بود و خود را "فرمانده کل قوا" میخواند. میگفت: "پوتین هایش را از پا در نخواهد آورد تا غائله کردستان را فرونشاند. " نیروهای تحت "فرمان" او تنها در شهر سنندج ۱۴۰۰۰ گلوله توپ و خمپاره و راکت بر ساکنین این شهر فروریختند. این در حالی بود که سال قبل، یعنی در روز ۲۸ مرداد ماه ۵۸، خمینی به نیروهای زمینی، هوایی و حتی "دریائی!" (در متن فرمان حمله آمده بود!!) خود دستور داد بود که به کردستان ایران حمله کنند. با این فرمان، کشتار مردم کردستان ایران شروع شد. صحنه دلخراش اعدامهای دسته جمعی مردم و جوانان کمونیست و انقلابی توسط جوخه های مرگ خلخالی در آن روزها هنوز هم در یادها مانده است. تصاویر این جنایات سریعاً بر پرده تلویزیون ها و میدیای اغلب کشورهای اروپائی و جهان نیز نقش بست. خلخالی هم بعدها منکر این جنایات نشد و گفت که دستور همه اعدامها را از رهبرش خمینی گرفته بود. آن روزها حزب توده نیز با "یار امام" بودن خود از کشتار مردم کردستان ایران و کمونیستها توسط نیروهای سرکوبگر خمینی تحت نام "آفرد پالیزیان" حمایت میکرد و خلخالی جلد هم کاندید مورد حمایت حزب توده برای مجلس اسلامی بود.

دیگر نقاط ایران نیز بویژه در شهر تهران جریان اسلامی به قدرت رسیده با بسیج و راه انداختن اوباشان حزب الله علیه زنان و حمله به روزنامه آیندگان یورش ارتجاعی خود را برای سرکوب انقلاب و علیه آزادیهای سیاسی و مطبوعات گسترش داد و هجوم گسترده خود را علیه نیروهای سیاسی و دیگر مردم آزادیخواه در تهران و دیگر شهرهای ایران شروع کرد. در ۲۱ مرداد ماه سال ۵۸، اوباش حزب الله راهپیمائی مردم آزادیخواه تهران را در دفاع از آزادی مطبوعات بخون کشیدند و در آخر مرداد ماه ۵۸ هجوم گسترده علیه نیروهای سیاسی مخالف جریان اسلامی توسط اسلامپون به قدرت رسیده سازمان داده شد. بیش از ۴۶ نشریه تعطیل شدند، مراکز احزاب و سازمانهای سیاسی چپ و دیگر آزادیخواهان به اشغال اوباشان اسلامی در آمدند، سانسور کامل به رسانه های همگانی تحمیل شد و دست ارتجاع اسلامی به قدرت رسیده در تحریف اخبار و اطلاعات حمله به مردم کردستان نیز باز شد. ما کمونیستها، رهبری کومفله آن دوره، مقاومت در مقابل هجوم ارتجاع اسلامی را سازمان داده و رهبری کردیم، "خلق کرد در بوته آزمایش" را نوشتیم و مردم شهرها و روستاهای کردستان را برای مقابله با یورش اوباش اسلامی برهبری خمینی فراخوانده و رهبری کردیم. بنی صدر دشمنی کور با ما را با ما، با صف انقلاب و مقاومت در مقابل استقرار حکومت جنایت و کشتار اسلامی نمایندگی میکند، او با توجیه کشتار و جنایت جمهوری اسلامی دارد مجدداً کینه و دشمنی خود علیه انقلاب و کمونیستها و نیروهای انقلابی را بیرون میریزد. بنی صدر که هنگام یورش جمهوری اسلامی به کارگران و فعالین کارگری و شوراهای کارگری، همراه با خمینی نعره میزد: "شورا پورا مالیده جانم"، خودش هم تایید میکند که همه "اقتضار" ش در این دوره و در سال ۵۹ این بوده که برای استقرار جمهوری اسلامی تلاش کرده است و راه خمینی را در کشتار مردم کردستان، علیه کمونیستها و علیه کارگران و دیگر زنان و جوانان انقلابی ای که در مقابله با اوباش اسلامی جان خود را از دست میدادند،

حسین مراد بیگی (حمه‌سور)

در مورد "جبهه سازی" اخیر ناسیونالیسم کرد

حدود سه و یا چهار هفته قبل نامه ای از طرف عده ای از "دانشجویان کرد" در دانشگاه کردستان، حالا واقعی یا غیر واقعی، منتشر شد. موضعگیری این نامه نشان میداد که اینها نه دانشجویان اصح کلمه، که آدمهای سیاسی و موضع دار و از طرفداران ناسیونالیسم کرد و جنبش موسوم به کرداینتی هستند. در این نامه از احزاب و گروههای ناسیونالیست کرد درخواست شده بود که از شرایط فعلی برای اتحاد و نهایتا تشکیل جبهه ای متحد از میان خود استفاده کنند. سایت وابسته به دارو دسته زحمتکشان با خوشحالی این نامه را در سایت خود گذاشت، اما بعد از یکی دو روز از کسانی که به این سایت سر میزنند بخاطر اینکه این نامه را دو روز در این سایت گذاشته بود، معذرت خواستند. معلوم نبود که گرداننده این سایت از کجای این نامه

زحمتکشان عده ای از ناسیونالیستهای کرد، له و علیه آن حرف زدند و مدتی خود را با "جبهه ساختن" سرگرم کردند. حزب دمکرات بسیار با تاخیر، که سیاست رهبری حزب دمکرات است که بیگدار به آب نزنند، جواب سریالائی به این خواست داد و ضمن تعریف و خودستائی غیر واقعی از خود که باز معمول رهبری حزب دمکرات است، آب پاکی روی دست سازمان زحمتکشان، عبدالله مهتدی و طرفداران این جبهه ریخت و آن را در لاک خود فروبرد. با اینحال، سوالی که مطرح میشود این است که هدف از ایجاد این جبهه چیست؟ چرا سازمانها، گروهها و افراد و سخنگویان ناسیونالیست کرد این روزها جبهه خواه شده اند و آیا این جبهه تشکیل خواهد شد یا نه؟ یکی از دلایل پشت این جبهه سازی ناسیونالیسم کرد، تحولات سیاسی کنونی در ایران، وضعیت جمهوری اسلامی و مهم تر از آن حضور دولت آمریکا بعد از سقوط صدام حسین و رژیم بعث عراق در منطقه است. نوشته های مختلف آنان در این

مورد تقریبا بدون استثنا به این اوضاع، بعنوان شرایط جدید اشاره دارد. سخنگویان ناسیونالیسم کرد میگویند که اوضاع کنونی در ایران و حضور دولت آمریکا در منطقه شرایط را به نفع آنان تغییر داده و استفاده از "دوز دیپلماسی" را بیشتر کرده است که باید از آن به نفع خود بهره برداری کنند. آنها وضعیت رو به اضمحلال جمهوری اسلامی، حضور دولت آمریکا در منطقه و فشاری که مدام از طرف صف سرنگونی طلب جامعه به جمهوری اسلامی وارد میشود را شرایط مناسبی برای زد و بند خود، با پوشش "مذاکره" با جمهوری اسلامی میدانند و فکر میکنند هرچه جمهوری اسلامی به فریادها نزدیک تر شود، امکان ساخت و پاخت احزاب و گروههای ناسیونالیست کرد با آن بیشتر میشود. اینها میگویند که احزاب و گروههای ناسیونالیست کرد باید حساب خود را از مبارزه مردم ایران برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی جدا کنند، و در مقابل با گرفتن زیر بغل جمهوری اسلامی از ضعف و زبونی جمهوری اسلامی درجهت رسیدن به منافع

خود استفاده کنند. در عین حال حضور دولت آمریکا در منطقه نیز بزعم آنان روی دیگر این سکه است و آنان را در مقابل جمهوری اسلامی و رسیدن به چنین آرزوئی تقویت خواهد کرد. هدف زمینی تر اینها همچنین از هم اکنون یارگیری و شکل دادن به صف ارتجاع و کهنه پرستی در کردستان ایران در مقابل قطب چپ و رادیکال این جامعه در تحولات آتی است. اینها فکر میکنند که اگر متحد شده و جبهه ای را تشکیل دهند، به این اهداف خود بهتر دست خواهند یافت. تقریبا همه طرفداران جبهه سازی ناسیونالیسم کرد، با هر اختلافی در این یا آن مورد، کمابیش در این جهت گیریها شریکند. در عین حال هرکسی از زاویه خاص خود و تعقیب رویاها و منافع و ریاست طلبی خود نیز در فکر اتحاد و تشکیل جبهه افتاده است. سازمان زحمتکشان فکر میکند با تن دادن حزب دمکرات به جبهه ای مرکب از حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان و دیگر

فرمان خمینی و جایگاه بنی صدر

ادامه داده است. در این مورد به بخشهایی از نامه ای که بنی صدر در دوره بالاگرفتن دعوی درون حکومت اسلامی به "پدرش" خمینی نوشته است توجه کنید:

"دفتر ریاست جمهوری

بسم تعالی

پدر عزیزم

وضع را که در آتم از ۶ ماه پیش و به دفعات پیش بینی میکرده و معروض داشته ام. آقای اردبیلی پیام شما را ابلاغ کرد با وضع جلسه دپروز ناچار معروض میدارم. آن بار که موافقت با تحویل گروگانها بمخالفت تبدیل شد، بعرض رساندم در جلسه شورای انقلاب در حالیکه از شدت هیجان و غصه میگریستم گفتم، کاری که از موضع قدرت حل نمیکنیم ناگزیر روزی از موضع ضعف و تسلیم حل خواهیم کرد بدبختانه آن روز فرارسیده است... چند بار در باره بدتر شدن وضع

یک ارتش پریشان و پراکنده و مایوس در هرج و مرج را که در پیام خودتان در اول سال هم بود که دیگر تحمل هرج و مرج آن را نمیخواهید کرد را تحویل گرفته ام و با آن در کردستان و کنبد و آذربایجان غربی جنگیده ام و اکنون در تمام غرب ایران میجنگم. (بخشی از نامه بنی صدر به خمینی قبل از تشکیل شورای ملی مقاومت، قبل از خرداد سال ۶۰.)

اینکه بنی صدر بعنوان یکی از متهمین این جنایات و یکی از مهره های دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی در آن دوره، مجدداً به رجزخوانی علیه انقلاب و کمونیستها افتاده است، علتش این است که بنی صدر نیز صدای انقلاب مردم ایران را شنیده است، رفتن جمهوری اسلامی را بو کشیده است و قدرت گیری کمونیستها و صف رادیکال و سرنگونی طلب جامعه را دارد می بیند. بنی صدر با توجیه مجدد کشتار مردم و سرکوب انقلاب در آن دوره برای جمهوری اسلامی، در واقع دشمنی کور

خود را علیه انقلاب و علیه کمونیستها و صف رادیکال این جامعه مجدداً اعلام میکند. این شخص که ظاهراً زره عدم "خشونت" و زور" را به تن کرده است، دارد نسخه دپروز را برای راست، بزعم او اسلامی های مخالف خامنه ای که وی فکر میکند بعد از رفتن جمهوری اسلامی در قدرت خواهند ماند، می پیچد، تا شاید جانی در کنار آنان برای خود پیدا کند. اما کور خوانده است، با رفتن جمهوری اسلامی اثری از اسلام و اسلامیت در ایران باقی نخواهد ماند. خود بنی صدر هم مهره ای بود در جمهوری اسلامی که حدود بیست و چند سال قبل سوخت و کارآیش را حتی برای نظام مورد علاقه اش نیز از دست داد. اکنون هم نه شخصیت سیاسی مهمی در صحنه سیاست در ایران است و نه معمولاً سرتوه حرفهایش هم معلوم است. این شخص قبل از هر چیز گرفتار مالیخولیای رئیس جمهور شدن است. بعد از گذشت ۲۲ سال، هنوز هم فکر میکند چون دن کیشوت رئیس جمهور جمهوری

اسلامی است. هنوز هم پاکوئهای آزمان را در جیب خود نگهداشته است و هر شب را با رویای رئیس جمهوری جمهوری اسلامی شب را به صبح میرساند. جمهوری اسلامی دارد میروید او هنوز هم در رویای جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی در هجرت را منتشر میکند.

در عوض، قلب مردم سرنگونی طلب آنقدر بزرگ است و تنفر مردم سرنگونی طلب از جمهوری اسلامی آنقدر عمیق است که این صف حتی بین کسانی مثل بنی صدر که خود متهمند با سران و دیگر ایادی و دست اندکاران فعلی رژیم اسلامی فرق قائل میشود. در مقابل این قلب بزرگ اما بیشرمنی هم حدی دارد. بیشرمنی و ریشه ارتجاع و همخوانی با ارتجاع اسلامی در بنی صدر آنقدر قوی است که بنی صدر هنوز هم صندلی اتهام را بر معذرت خواهی و تقاضای بخشش از پیشگاه مردم ایران ترجیح میدهد.

۴ اوت ۲۰۰۳

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جلادان شهریور ۶۷ را به محاکمه خواهیم کشاند!

روزی که جلاان اسلامی حاکم به دادگاهها سپرده شوند بی شک جنایات شهریور ۶۷ جزو اولین صفحات کیفر خواست مردم علیه آنان خواهد بود. شهریور سال ۶۷ اوجی باورنکردنی در ۲۵ سال جنایت، بیرحمی، درنده خویی، و انتقام کشی از مردم بود. با حکم خمینی مبنی بر قتل عام هرچه سریعتر زندانیان سیاسی، در عرض چند روز بین ده تا بیست هزار تن از فرزندان مردم در روزهای اول شهریورماه با بیرحمی تمام تیرباران و حلق آویز شدند. خمینی گفته بود به دشمنان جمهوری اسلامی رحم نکنید و جلاان نیز برآستی ذره ای رحم نکردند. جنایتکاران حرفه ای چون گیلانی و لاجوردی و لشکری از قاتلین اجیر شده دیگر جنایاتی آفریدند که در تاریخ نمونه آن نادر است. نسلی از مخالفین و کمونیستها و فعالین کارگری و هرکه را که به چنگشان افتاد، قتل عام کردند. جوخه های اعدام ۲۴ ساعت مشغول کشتار بودند و بوی خون تمام زندانها را در شهرهای مختلف ایران فرا گرفته بود. توصیف آنچه در این روزهای

آغاز شهریورماه در زندانهای جمهوری اسلامی گذشت آسان نیست. حتی باور کردن آن هم مشکل است. به سالروز این نسل کشی عظیم نزدیک میشویم. حکومت اسلامی سرمایه داران در منگنه خشم مردم قرار دارد. این سازمان جنایت باید تماما و با قدرت انقلاب کارگران و مردم زحمتکش در هم کوبیده شود. سران و کارگزارانش باید در دادگاهها پاسخگوی مردم باشند. التیام زخمی که بر پیکر جامعه وارد کرده اند به سادگی امکان پذیر نیست. بشریت هیچگاه این دوره تلخ و پر از بیرحمی نسبت به مردم را فراموش نخواهد کرد. اما در هم کوبیدن این ماشین جنایت و سرکوبگری، و مجازات و محاکمه طراحان و گردانندگان و عاملین این جنایات اولین گام برای شکل دادن به جامعه ای انسانی است. جامعه ای که در آن انسان عزیز است. زندگی ارزشمند است، و آزادی اصل است. و جایی برای نیروهای ستمکار و استثمارگر برای تاخت و تاز و سازمان دادن سرکوب و

درخواست از نجات یافتگان و بازماندگان قتل عام شهریور ۱۳۶۷

ماههای مرداد و شهریور ۱۳۶۷ ماشین آدمکشی رژیم اسلامی یکی از فجیعترین محصولات خود در تاریخ بشری را آفرید. بیش از ۱۰ هزار نفر در طی مدت کوتاهی به فرمان مستقیم خمینی به دار کشیده شدند.

هیات سه نفره فرماندهی کشتار متشکل از اشراقی، نبیری و رازینی با چند سؤال به سراغ زندانیان رفت. آیا مسلمانید؟ آیا نماز میخوانید؟ آیا سازمان سیاسی خود را محکوم میکنید؟ آیا با رژیم اسلامی همکاری میکنید؟ یک جواب منفی مترادف با اعدام و نابودی بود. دسته دسته زندانیان را اعدام کردند. هزاران نفر به جرم انسان بودن، آزادیخواه بودن، کمونیست بودن، مخالف بودن به خاک و خون کشیده شدند. زندانهای کشور پاکسازی شدند. زندانیان سیاسی پس از سر کشیدن "جام زهر" جنگ ارتجاعی ایران و عراق بمنظور ارباب جامعه قتل عام شدند. تابستان ۶۷ یک هلاکات اسلامی بود.

مسببین این قتل عام، سران رژیم اسلامی، باید به جرم جنایت علیه مردم محاکمه شوند. مردم جهان باید بدانند که این جانبان با مردم در ایران چه کرده اند. از اینرو "مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم" از تمامی نجات یافتگان و بازماندگان قتل عام تابستان ۶۷ و تمامی قتل عامهای دیگر میخواهد که اطلاعات و اسناد و شکایات خود را برای تنظیم ادعای علیه مسببین و آمرین و عاملین این فجایع در اختیار ما قرار دهند.

سران رژیم اسلامی باید به جرم ۲۵ سال جنایت در دادگاههای مردمی محاکمه شوند. این خواست مردم آزادیخواه است!

مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم

علی جوادی

۲ اوت ۲۰۰۳

Email: Mohakemeh@yahoo.com

Fax: ۰۰۱- ۲۰۸-۲۴۶-۴۲۲۱

ای خواهد بود ارتجاعی و کهنه پرست در مقابل صف رادیکال و انقلابی جامعه کردستان ایران در مبارزه برای رسیدن به آزادی و برابری. تریبون رسمی ای خواهد شد برای پاشاندن سم ارتجاع و قوم پرستی در جامعه. این جبهه و چنین جبهه هائی علیرغم خواب و خیال احزاب و گروهها و سخنگویان ناسیونالیسم کرد جانی در میان مردم آزادیخواه و برابری طلب کردستان ایران نداشته و نخواهد داشت. از این نوع قطب بندیهای ارتجاعی در جریان انقلاب ۵۷ بارها شکل گرفتند اما در مقابل قطب چپ و رادیکال جامعه کردستان در مقابله با جمهوری اسلامی، بسرعت از هم پاشیدند. سرنوشت این جبهه هم حتی اگر تشکیل شود، بهتر از آنها نخواهد بود.

۴ اوت ۲۰۰۳

و علیه مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه این مردم به بهانه ستم ملی و مساله ملی کرد، شروع کند. بنابراین حزب دمکرات نمیخواهد با درست کردن جبهه و غیره با امثال سازمان زحمتکشان و دیگر گروههای حاشیه ای ناسیونالیست کرد از هم اکنون دست و پای خود را به بندد. حزب دمکرات همیشه چشمش به ساخت و پاخت با جمهوری اسلامی و دولت مرکزی بوده است و در آرزوی رسیدن به ریاست شهربانی مهاباد و چند پاسگاه مرزی در سردشت بارها به پاپوس جمهوری اسلامی رفته است، این بار نیز اگر چنین شانس دست دهد، اصلا دوست ندارد سازمان زحمتکشان و غیره را، شریک خود کند. اگر هم به تشکیل این جبهه در آینده فکر کند منتظر است به بیند کومله در کجای آن قرار خواهد گرفت و یا خود را کجا قرار خواهد داد. می بینیم این شو و تئاتر سیاسی احزاب و گروههای ناسیونالیست کرد که جبهه سازی نام گرفته است، نه ربطی به منافع مردم

«در مورد "جبهه سازی"»

به کسان دیگری که وزنی ندارند و هنوز هم در بحران مشروعیت سازمان سرهم بندی شده شان غرقاند، در این صندلی جا نخواهد داد. حزب دمکرات میدانند که هر وقت بخواهد گروههای حاشیه ای ناسیونالیست و قومی از قبیل سازمان زحمتکشان و غیره را بدنبال خود جمع خواهد کرد، به این دلیل از هم اکنون برای آنها خط و نشان میکشد و میزان نفوذ و قواره سازمانی آنان را معیار جایگاه آنها در چنین جبهه ای قرار خواهد داد. حزب دمکرات در عین حال بعنوان یک حزب پراگماتیست بفکر یارگیری از میان نیروهای راست بورژوازی ایران در سطح سراسری نیز هست، بویژه با نیرویی که حزب دمکرات فکر میکند بعد از جمهوری اسلامی بقدرت خواهد رسید تا اگر با جمهوری اسلامی نشد، بعد از رفتن جمهوری اسلامی با آن ساخت و پاخت همیشگی خود را از بالای سر مردم کردستان ایران

گروههای ناسیونالیست کرد، جای خود را در کنار حزب دمکرات بعنوان نیروی دوم جنبش ملی کرد، ثبت خواهد کرد، به آرزوی دیرینه خود خواهد رسید و زیر دست حزب دمکرات در راهروهای "مذاکره" به انتظار خواهد نشست، و به این ترتیب گامی را در جهت حل بحران مشروعیت سیاسی خود برواهند داشت. به این دلیل بمحض قبول این جبهه از طرف حزب دمکرات، سازمان زحمتکشان و عبدالله مهتدی با سر بطرف آن شیرجه خواهند رفت، غافل از اینکه نه حزب دمکرات به این آسانی ها تن به چنین جبهه ای خواهد داد، نه سازمان زحمتکشان چنان آتش دهن سوزی برای حزب دمکرات است و نه صف بندی نیروها در کردستان ایران چنین اجازه ای را میدهد. حزب دمکرات بعنوان حزب سابقه دارتر ناسیونالیسم کرد و جنبش ملی در کردستان ایران هم خود را صاحب این عرصه میدانند و